

روزگارِ نگرانیِ نسلِ بی‌هویت

فرحناز علیزاده

راویِ شرکت‌کننده، از دختر جوان معتادی می‌گوید که بر عکس اسمش تنها ملال و سردرگمی را با خود به همراه دارد. شادی هر چند جسماً زن است، اما ذهنیتی زنانه ندارد. او نه مانند سارا رمانتیک‌وار عاشق می‌شود، نه مانند الهام مدام به دنبال مردی با اسب سفید می‌گردد؛ و نه حتی ظاهری زنانه دارد. او کسی است که حوصله نوستالژیک شدن ندارد (ص ۴۳) و معمولاً وجدان درد نمی‌گیرد (ص ۴۵). دختر معتاد دهه پنجاهی که از روابط در سطح مانده انسان‌های مدرن به تنگ آمده و خواهان در آغوش کشیدن هم‌بازی

بچگی‌هایش است: «دل‌م می‌خواهد بغلش کنم... ای کاش این همه پشم و پیلی روی سر و سینه‌ات نبود و مثل آن وقت‌ها دست‌هایت را دور گردنم حلقه می‌کردی و...» (ص ۲۱) دختری که نه از مهر مادری — با آن جیغ‌های بنفش‌اش — بهره‌مند است و نه از توجه پدری که تمام هم و غم‌اش رفع و رجوع کردن مشکلات جسمی و روحی کارمندان و دانشجویانش است. او نسبت به همه بی‌اعتماد و بی‌تفاوت است و از همین روست که منفعلانه عمل می‌کند. شادی در این آشفته بازار شهر مدرن زلزله‌زده تنها به دنبال مواد مخدر برای رسیدن به آرامش روحی و خلسه درونی، از این سوی شهر به آن سوی شهر می‌رود. دختری که می‌خواهد با کوتاه کردن موها، پوشیدن لباس مردانه و شلواری با جیب‌های متعدد، گذاشتن کلاه سیاه به سر و سپس اعتماد به قرص‌های رنگارنگ، اعتراض خود را به عرف و سنت‌هایی نشان بدهد که باورش‌ناپذیر است.

نگران نباش به نسل آرمان‌باخته‌ای چون مادر و پروین‌ها نیز اشاره دارد. زنانی که شب‌نامه پخش می‌کردند و توی کوه و کمر سلاح به دست می‌گرفتند؛ از جوانان دهه شصتی چون آرش می‌گوید که تنها خواهان تصرف شهر بدون هیچ برنامه و انگیزه قبلی هستند؛ و از بابک‌های دهه چهل که می‌توانند خود را با محیط وفق دهند و تنها نگران کار، نامزدشان و... باشند: «نگران رز، نگران شرکت، نگران کارمندی‌ها، نگران سهام‌هایت، نگران آپارتمان پیش خرید توی برج کاوه. نگران من و...» (ص ۳۲). از جوانان پایین‌شهری چون کیارش که می‌خواهند تنها ادای جوانان بالاشهری را در بیاورند و کولاژی از موی دم‌اسبی، کاپشن چرم و پیپ با توتون کاپیتان بلکی باشند که هیچ چیزشان با چیز دیگرشان نمی‌خواند. از جوانان مرفهی



نگران نباش. مهسا محب‌علی.
تهران: چشمه، ۱۳۸۷. ۱۴۸ ص.
۲۸۰۰۰ ریال.

«رمان‌برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است...»

(لوسین گلدمن)

«هر کار هنری باید به عنوان بازتاب زندگی اجتماعی محسوب شود» (گئورگ لوکاچ)

بانگاهی کوتاه به روند آثار نویسندگان زن ایرانی می‌توان گفت در طول چند دهه

اخیر، این نویسندگان توانسته‌اند موقعیت خود را در عرصه داستان‌نویسی به جایگاه خاصی برسانند و سهم درخور توجهی از آثار منتشر شده را به خود اختصاص دهند. می‌توان نویسندگان زن را به دو گروه تقسیم کرد: آنان که مدافع وضع موجودند و به تأیید گفتمان غالب تن در می‌دهند که معمولاً با جامعه مردسالار کنار می‌آیند و در تأیید آن می‌نویسند؛ و زنان نویسنده‌ای که منتقد این وضعیت هستند؛ کسانی که خواهان اصلاح‌اند و هدفشان هشداردهی به مردم است.

محسا محب‌علی از نویسندگان زن بعد از انقلاب است که در کارهایش همیشه حرفی برای گفتن دارد. او این‌بار منادی واقعیت‌های هراس‌انگیز نسل امروزی است. او از نگرانی‌های نسل جدید می‌گوید. از نسلی بی‌آرمان، بی‌اعتماد، سرخورده و مأیوس که هیچ‌کس را قبول ندارد و همه کس و همه چیز را مقصر وضعیت موجود خود می‌داند. او با نگرانی از وضعیت موجود می‌گوید، از افول معنویت و روابط انسانی. از انسان‌هایی که با خود و دیگری بیگانه‌اند، از فروپاشی ارزش‌ها و روح عصیانگر جوانان. نویسنده از جوانان بی‌هویتی می‌گوید که نمی‌دانند باید به چه هدفی چنگ بزنند. از جوانانی که حالشان از آرمان باختگی مادرشان به هم می‌خورد. شاید به دلیل همین معنا باختگی‌هاست که آنان به افیون رو می‌آورند. «نگران نباش» هشدار بر نسلی است که به سوی قهقرا و اضمحلال گام برمی‌دارد. نسلی که همه می‌خواهند معضلات و مشکلاتشان را با تکیه کلام «نگران نباش» از سر خود باز و رفع و رجوع کنند.

نویسنده مجموعه داستان عاشقیت در پاورقی (۱۳۸۴) این‌بار در رمان جدیدش با ژانر واقع‌گرایی اجتماعی — سیاسی، از دید من

چون سارا، شهناز، افسون و پیام که شب و روزشان را تنها در خانه‌های تیمی به سر می‌برند. محب علی در رمان اخیرش همچون پزشکی خونسرد، کالبد جامعه کنونی‌اش را می‌شکافد و به رخ می‌کشد و شاید از همین روست که او تنها به ساخت تیپیک شخصیت‌ها رو می‌آورد و کمتر به دغدغه‌های درونی شخصیت‌های فرعی رمانش می‌پردازد. چرا که در جامعه مدرن و در زمانی با گرایش سیاسی، افراد تنها از دیدگاه اجتماعی‌شان مطرح می‌شوند.

اما آن‌چه درخور توجه است، ساختار روایی اثر است. رمان گرچه از لحاظ مضمونی دارای بار عاطفی و معنایی قوی است ولی به لحاظ ساختاری دارای ایرادهایی است که اگر گفته شود شاید راه‌گشای نویسنده در آثار بعدی گردد. در فصل اول خواننده با ۱۴ شخصیت و اسم روبه روست که بعضی اصلی و بعضی فرعی هستند. شخصیت‌های فرعی چون سارا، سیامک، رحیم و مازیار که تا صفحه ۱۰۲ کتاب مطرح نمی‌شوند. به راستی آوردن این همه نام در فصل اول که تنها موجب سردرگمی خواننده است از چه روست؟! شخصیت‌هایی که قرار است بعداً تنها در حد تیپ معرفی شوند، چرا باید در ابتدای رمان از آنان نام برده شود؟ هم چنین فلاش بک ناکارآمد فصل دو به چه منظوری است! به راستی اگر این تنها فلاش بک رمان از متن حذف می‌شد، آیا صدمه‌ای به روند روایت داستان می‌زد؟ به خصوص که این فلاش بک بدون پل تداعی و بدون لزوم خیلی سریع به زمان حال روایت الصاق می‌شود.

در فصل بعد رمان، شادی بعد از درگیری آرش و بابک به خیابان شریعتی می‌رسد که مردم از ترس زلزله در آن جمع شده‌اند. خیابانی پر از افرادی چون «زن ریزه میزهای که یک چوب پرده توی دستش گرفته، دست دیگرش هم زیر بازوی پیر زنی است.» (ص ۴۱) «زن خوشگلی که با چند دست لباس شب... با آرنج لابه لای جمعیت را باز می‌کند» و یا «زن جاقی با لباس خواب سفید تن نما و موهای وز کرده، مثل پنگوئن راه می‌رود و توی سرش می‌زند» (ص ۴۲) آیا در داستانی واقع‌گرا که حتی نام کوچه و خیابان‌هایش نشان از رئال بودن آن دارند، وجود چنین شخصیت‌هایی با چنین تیپ‌هایی که می‌تواند الهام‌گرفته از زلزله تهران در سال ۸۳ باشد، باورپذیر است؟ شاید هراس و سردرگمی در بستن دکمه‌های مانتوی مادر دل نگران (ص ۴۹) توجیه‌پذیر تر و به یادماندنی تر از مردکچلی باشد که پابرهنه، باشلوار کوتاه و زیرپوش رکابی به خیابان می‌زند. (ص ۱۲۸) حضور مردم در خیابان‌ها در سال ۸۳ به صورت بیکی نیک آیا باورپذیر تر از آقا غلام با آن شورت مامان‌دوز و پیراهن گل و گشاد که قمه به دست، هی این ور و آنور می‌رود نیست؟ آیا کسی در آن زمان در خیابان‌های تهران زنی را با لباس شب یا بدن نما دیده است؟ به راستی لزوم حمل چوب پرده یا لباس شب که جزء اشیاء قیمتی محسوب نمی‌شوند از چه روست؟ آیا منطقی تر نبود که زن جعبه جواهراتش را با خود حمل می‌کرد؟ درست که شادی می‌خواهد روایتگر پوچی اعمال هراس زده تهرانی‌ها باشد، ولی روایتگری به چه قیمت؟ به قیمت باورناپذیری کنش شخصیت‌ها؟! آیا می‌توان این شخصیت‌ها را تنها حاصل ذهن آسیب دیده از اعتیاد شادی دانست؟ این‌ها سؤالاتی است که متن

قادر به پاسخ‌گویی به آن‌ها نیست، چرا که خواننده بین ذهنیت شادی که شاید متأثر از مواد مخدر است با عینیت‌ها تفاوتی قائل نیست. شادی آن چنان هشیار همه چیز را روایت می‌کند که خواننده حس معتاد بودن او را تجربه و درک نمی‌کند. شادی تنها از قورباغه‌های دلش و کرم‌هایی که از ستون فقراتش بالامی‌آیند می‌گوید، نه از توهمات‌ی که حاصل استفاده از مواد مخدر است.

در فصل‌های بعد رمان، نویسنده با کمک زلزله در معنای استعاری آن، نه تنها به لرزش زمین و یا تغییرات و لرزه‌های روحی و روانی شخصیت اصلی در اثر استعمال مواد مخدر (هر چند اندک) توجه می‌کند، بلکه معنای استعاری دیگری نیز به آن می‌بخشد. این بار زلزله جنبه سیاسی - اجتماعی به خود می‌گیرد: «دور تا دور میدان تجریش بنزهای ویژه پارک شده و روی چمن‌های وسط میدان دو تا هلیکوپتر نشست. حتماً قرار است زلزله بعدی از آسمان بیاید.» (ص ۷۴) زلزله‌ای که رنگ دیگری به خود می‌گیرد و نگاه ایدئولوژیک شخصیت اصلی داستان را نسبت به مأموران گارد ویژه با آن سپرها و ماسک‌های ضدگاز که «عین سوسک‌های توی کارتون هاچ زنبور عسل و دور تادور میدان می‌ایستند» (ص ۷۵ و ۱۳۳) آشکار می‌کند. حالا «فنج‌ها دارند با هی‌هو هی‌هو جلو و عقب می‌روند» (همان) گویی این بار لرزه در مغز دختران و پسران جوانی است که قصد به دست گرفتن شهر خالی از سکنه و ترسوها را دارند. «معلوم نیست لرزه توی زمین است یا توی مخ این‌ها! اگر من می‌فهمیدم این "شهر تو دست ماست" یعنی چی خوب بود.» (ص ۷۹)

باختین می‌گوید: «ایدئولوژی چون زبان ناپیدا است» و رولان بارت تأکید می‌کند: «زبان ادبی به هر رو با تاریخ و سیاست عجین است. او در توضیح این نکته می‌گوید مراد وی از تعهد سیاسی الزاماً طرح مسائل سیاسی یا ارائه دیدگاه صریح سیاسی نیست، بلکه صرفاً درگیری اثر ادبی با فرهنگ مسلط، خود به خود به معنای سیاسی بودن آن اثر است.»^۱ محب علی، نویسنده رمان *نفرین خاکستری* (۱۳۸۱) در کتاب اخیرش پوچی زندگی جامعه کنونی را مطرح می‌کند. او جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد و مشکلات فردی و جمعی را بیان می‌کند. اما آن‌چه می‌تواند ایرادی در کار وی به عنوان یک رمان با گرایش سیاسی محسوب شود، این است که «نویسنده تا چه اندازه در ترسیم کلیتی از جامعه موفق بوده است؟ آیا شخصیت‌های متعلق به همه سطوح اجتماع به یک اندازه توسط نویسنده ارائه شده‌اند؟ آیا مشکلات و راه حل‌های اصلی در متن فردی‌اند یا جمعی؟»^۲ آیا محب علی توانسته به تمام دختران معتاد توجه کند یا این‌که تنها به دختران مرفه بالای شهری اشاره می‌کند که دست به گریبان این معضل اجتماعی هستند.

از نکات قابل توجه نگران‌نباش، داشتن ویژگی‌های داستان‌های مدرن است. در رمان‌های مدرن داستان از میانه شروع و در میانه با پایان باز به اتمام می‌رسد؛ کاری که محب علی نیز از آن غافل نبوده است. هم چنین در رمان مدرن خواننده با شخصیت اصلی‌ای روبه‌روست که دیگر قهرمان محسوب نمی‌شود، بلکه فردی مأیوس و افسرده است که زندگی را در ملال سپری می‌کند؛ فردی تک

مؤسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش

ناشر کتابهای تاریخ، فرهنگ، عرفان، هنر و ادبیات ایران

جدیدترین پژوهشهای خود را تقدیم می‌کند:

۱. آزاداندیشی و مردم‌گرایی در ایران / تألیف دکتر عبدالرفیع حقیقت
۲. تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران (۴ جلد)
۳. سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران
۴. مکتبهای عرفانی در دوران اسلامی
۵. جنبش زیدیه در ایران
۶. مقامات ابوالحسن خرقانی
۷. تاریخ سنگسر سرزمین دلاوران سرسخت
۸. تاریخ پانصد سال حکومت اشکانیان
۹. مولانا از بلخ تا قونیه
۱۰. قهرمانان ملی ایران (از کاوه آهنگر تا دکتر محمد مصدق (در ۳ جلد)
۱۱. نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان
۱۲. خدمات ایرانیان به اسلام
۱۳. شاعران بزرگ ایران (از رودکی تا بهار)
۱۴. شاعران بزرگ معاصر (از دهخدا تا شاملو)
۱۵. تاریخ روابط خارجی ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر
۱۶. هفت هزار سال تقویم تاریخ ایران (از آغاز تاریخ تا عصر حاضر)
۱۷. شهیدان قلم و اندیشه (شامل شرح احوال ۴۶ تن شهید قلم و اندیشه)
۱۸. فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز
۱۹. فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران
۲۰. مجموعه کامل غزلیهای سعدی به خط استاد حسن سخاوت
۲۱. ترانه‌های رفیع (دومین مجموعه شعر رفیع)
۲۲. جلوه‌های جهانی مهاجرت‌های تاریخی ایرانیان
۲۳. جنبش شعوبیان (آزادمردان ایرانی) تا قرن پنجم هجری
۲۴. نگین سخن شامل شیواترین آثار منظوم ادبیات فارسی (جلد یازدهم و دوازدهم)
۲۵. حکومت جهانی ایرانیان (از کورش تا آریو برون)
۲۶. تاریخ قومس (سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام و جندق)
۲۷. عارفان بزرگ ایرانی در بلندای فکر انسانی
۲۸. نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران
۲۹. دیرپایی مغز (ضدپیری) ترجمه دکتر امامی
۳۰. زندگی‌نامه دکتر حسین فاطمی
۳۱. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی (از مانی تا کمال‌الملک)
۳۲. احسن التقاسیم / مقدسی، ترجمه دکتر علینقی منزوی
۳۳. تاریخ نهضت‌های ملی ایران (جلد پنجم: از جدال مشروطه تا سقوط جبهه ملی)
۳۴. خمخانه وحدت شیخ علاءالدوله سمنانی
۳۵. وزیران ایرانی (از بزرگمهر تا امیرکبیر)
۳۶. حکومت دینی ساسانیان
۳۷. حافظ رفیع (با مقدمه تحقیقی عبدالرفیع حقیقت)
۳۸. پیام جهانی عرفان (متن سخنرانی عبدالرفیع حقیقت در دانشگاه‌های امریکا)
۳۹. حاج ملاعلی الهی، مردم‌پناه نامدار سمنانی
۴۰. غزلیهای ناب یغمای جندقی (با مقدمه تحقیقی عبدالرفیع حقیقت با خط استاد حسن ملایی تهرانی)
۴۱. کومش، سرزمین آزاداندیشان (نخستین کانون عرفان ایران)
۴۲. فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز (دو جلد)
۴۳. شوخی در محافل جدی / نوشته دکتر نصرالله شیفته

تلفن مرکز پژوهش: ۸۸۰۴۸۰۰۴

مرکز بخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات. تلفن: ۸۸۷۹۴۲۱۸-۱۹

افتاده و تنها که عاجز از برقراری روابط انسانی است. کسی که به هیچ چیز معتقد نیست و با باورهای گذشته عصیانگرانه برخورد می‌کند. درست مانند شخصیت شادی که نمی‌تواند باورها را بپذیرد و معتقد است میراث‌دار دیوانگی نسل گذشته است: «اصلاً چرا من و تو و سارا باید میراث‌دار این همه دیوانگی شویم؟» (ص ۶۴) در رمان مدرن معمولاً نویسنده از چند زاویه دید برای نشان دادن درک شخصیت از پیرامونش استفاده می‌کند. هم‌چنین رمان مدرن، روح عصیان‌گری و به سخره گرفتن جامعه را در خود داراست. در رمان مدرن نویسنده تنها مشکل را نشان می‌دهد، بدون آن که پاسخگوی جواب و راه حلی باشد. محب علی نیز مشکل جوانان امروزی و روزگار نگرانی نسل کنونی را تنها اعلام و ارائه می‌کند.

رمان نگران نباش با قابلیتی که دارد نه تنها از دیدگاه نقد مارکسیستی و یا ساختارگرایی با استفاده از تقابل‌هایی چون ملال / سرزندگی، نگران بودن / نگران نبودن؛ نسل قدیم آرمان‌گرا و آرمان‌باخته / نسل جدید بی‌آرمان؛ شهر زلزله زده / شهر آرام و... قابل توجه است، بلکه از دیدگاه فمینیستی نیز به جهت یافتن دیدگاه جنسیتی آن - در لایه‌های پنهان - درخور بررسی است. در این رمان خواننده یا با پدرانی روبه‌روست که از خانواده غافل‌اند و توجهی به فرزندان خود ندارند (پدر شادی) و یا با پدرانی که زندگی را ترک می‌کنند و بار مسئولیت‌ها و بزرگ‌کردن فرزندان را به گردن همسر می‌اندازند (شوهر پروین، پدر اشکان و الهام). یا مردانی چون آرش که تنها خواهرانشان را به سوی اعتیاد بیشتر هدایت می‌کنند. یا رحیم‌ها و سیامک‌ها که از احساسات و عواطف دخترانی چون شهناز و سارا سوء استفاده می‌کنند و فقط به فکر خوش‌گذرانی و یا درآمد بیشتر هستند و هنگام خطر به همه چیز پشت پا می‌زنند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. تنها مرد داستان به غیر از بابک - که به فکر جمع‌وجور کردن همه کس و همه چیز است - موتورسوار دم اسبی است که می‌تواند جنبه‌ای مثبت از مردانگی در متن باشد. کیارش موتورسوار دم اسبی است که از روی اخلاص شادی را تا جایی می‌رساند و نگران اوست: «انگار راستی راستی نگرانم است» (ص ۸۸). به غیر از این مرد، آیا بقیه مردان، چه آقاغلام، چه سرهنگ فضول و یا دیگران، تنها نقشی منفی در اثر ایفا نمی‌کنند؟

در انتها جادارد اشاره شود که نویسنده در بیان گره در ابتدای متن، و به کار گرفتن لحن مناسب روایت برای شخصیت اصلی - لحنی که در بین جوانان این گروه رایج است و نشان از بی‌خیالی و بی‌تفاوتی آنان دارد - و هم چنین دغدغه‌گذراندن روزگار با موسیقی و آهنگ‌های خاص که خصیصه بارز این گروه است موفق بوده است.

۱. مشیت علایی، کتاب ادبیات ماه ادبیات و فلسفه، ش ۳۴.
۲. چارلز برسلر، درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی‌فر، (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۶).
۳. دیوید لاج و دیگران، نظریه‌های رمان، ترجمه حسین پاینده (تهران: نیلوفر).